

سیاحت در دومین شهر از مدائن فاضله سفر به زاهره

طبیعت نیز از آن فرمان می‌برد. دیگر نه گرگی بره‌ای را می‌درد، و نه حشره‌ای آدمی را می‌گزد. همه در کنار هم بی هیچ آزاری دلخوش و شادند. بقولی گرگ و میش با هم آب می‌خورند. زاهره بازاری گسترده با تنوعی حیرت‌انگیز از متاع‌های نایافته دارد. مردم در کمال امانت و درستکاری به داد و ستد در آن مشغولند. مردمش بهترین خلاق جهان‌ان. آنان امانت دارند، چرا که از نعمت ایمان سرشارند شده‌اند. سجایای اخلاقی آنان موجب بروز اعتماد در فضای بازار آن‌ها شده‌است. هر خریداری بدون خصوصیات کالا، وجه‌اش را می‌گذارد و کالا

را برمی‌دارد. نه فروشنده‌ای حضور دارد نه ناظری. مردم از دروغ از دزدی از تقلب نفرت دارند. همه رو به ثواب و دوستی کرده‌اند. حاکم شهر "طاهر" نام دارد، نامی که پاک‌ی و طهارت درونی‌اش را تداعی می‌کند. او بزرگ زاده‌ای با منش‌های نیکوست. "طاهر" در قصری بهشت آئین با لباسی درویشی بر مسند قدرت می‌نشیند و اهتمام بسیار برای بسط و گشایش امور از خود نشان می‌دهد. وی هم رهبری معنوی و هم رهبری دنیوی است. فروتن است مهربان و جز به عفوقت با دیگران

سخن بر لب نمی‌آورد جزیره علاوه بر زاهره شهرهای دیگری با نام‌های "رنته"، "ضیافه" و "قناتیس" نیز دارد، این مجموعه آن قدر بزرگ و متنوع است که گردش به دور آن فراتر از یک سال زمان لازم دارد. جمعیت این مجموعه از جمعیت کل مردم ساکن در زمین بیشتر است. هر که به این شهر رود، آن‌چنان با مهربانی و محبت روبرو می‌شود که بی اختیار اسلام می‌پذیرد و از اهل تشیع می‌شود. زاهره شهر آرمانی شیعه است.

دومین شهر در قلمرو مدینه فاضله در فرهنگ ایران، "زاهره" نام دارد. این شهر نیز میدان حضور فرد و زندگی به او را در حوزه‌ای هستی‌شناسانه و اسطوره‌ای به نمایش می‌گذارد. داستان از این قرار است:

احمدابن یحیی الانباری روایت کرده‌است: در سال ۵۴۳ هجری در مجلس وزیر وقت با شخصی روبرو شده‌است که نشان شهر "زاهره" را به اهل مجلس داده‌است. مانند بیشتر شهرهای این چنین، "زاهره" نیز در جزیره‌ای قرار گرفته‌است. جزیره‌ای با مجموعه‌ای از شهرها که مهمترینشان "زاهره" است. راوی گفته

بود که در بیست اندی سال پیش مدینه را به مقصد تجارت ترک کردیم. ما با کشتی راه دریاها را در پیش گرفتیم. پس از چندی دریا طوفانی شد. این طوفان آن‌چنان شدید شد که ما ناچار شدیم که سکان را به دست باد بسپاریم سرانجام باد ما را به جزیره‌ای نا آشنا رساند. در این جزیره شهرها و روستاهای بزرگ و کوچک زیادی قرار داشتند. چون به نخستین شهر رسیدیم. دانستیم نامش مدینه مبارک است. در آن شهر بود که دانستیم این جزیره را سلطانی است عادل. او صاحب قصری است بی نظیر که در شهری به نام زاهره

قرار دارد. شهری با درازا و پهنای بسیار، بطوری که ماهی زمان لازم است که به دورش طی طریق کنید. زاهره را دریایی از آب زلال فراگرفته‌است و درونش چشمه‌های فراوان آب شیرین جریان دارند، هوایش بسیار دلکش است و تعداد باغ‌ها آن‌چنان زیاد است که تو گویی شهر در درون جهانی از برگ‌ها و شاخه‌هایی انباشته از گل فرو رفته‌است. آرامش و دادگری ویژگی زندگی اجتماعی شهر است و این حضال حسنه آن‌چنان محیط را فراگرفته‌اند که تو گویی

**زاهره را دریایی از آب زلال فراگرفته
است و درونش چشمه‌های فراوان
آب شیرین جریان دارند، هوایش
بسیار دلکش است و تعداد باغ‌ها
آن‌چنان زیاد است که تو گویی شهر
در درون جهانی از برگ‌ها و شاخه
هایی انباشته از گل فرو رفته‌است**